



میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی و جنبش اجتماعی مشروطه

دکتر معصومه قره‌داغی^۱
غلامرضا دوست‌زاده^۲

چکیده

جنبش اجتماعی مشروطه در ایران، واکنش‌های مختلفی از جانب قشرهای مختلف مردم به دنبال داشت؛ به ویژه که درخواست‌های مردم ابتدا برای تأسیس عدالتخانه بود و سپس تبدیل به مشروطه گردید. در جریان مشروطه علمای مشروطه خواه بر اساس مسئولیت‌هایی که احساس می‌کردند از سوی شریعت بر عهده آنها نهاده شده است، سخنانی ایراد نموده، نظریاتی ارائه داده و مکتوباتی از خود به یادگار گذاشته‌اند. در این میان با وجود بهره‌برداری از آثار بسیاری از این عالمان دین، آرا، اقوال و دیدگاه‌های برخی از آنها کمتر مورد توجه مورخان، محققان و پژوهشگران قرار گرفته است که آثار و اندیشه‌های آیت‌الله حاج میرزا صادق مجتهد تبریزی،

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی





به خصوص دو رساله وی که علیه مشروطه نگاشته شده، در زمره مواردی قرار دارد که در باب آنها اعتنای چندانی از جانب اصحاب نقد و نظر حوزه مشروطه صورت نگرفته است. وی در رسالات خود مشروطه را به صراحت مخالف اسلام و شریعت دانسته و دیدگاه‌های خود در مورد دخالت مردم در امور حکومتی، مجلس شورا و نمایندگان مجلس را بیان نموده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بعد از پیروزی جنبش مشروطه به دلیل تندروی برخی مشروطه‌خواهان و زاویه گرفتن تعداد قابل توجهی از گردانندگان اصلی مشروطه با موازین دینی و شرعی، برخی از علما از جمله میرزا صادق مجتهد تبریزی به رغم جانبداری از مشروطه اول، در ادامه به همراه حاج میرزا حسن مجتهد در صف مشروطه‌خواهان در آمده، از انجمن اسلامیة ضد مشروطه تبریز هواداری کرده و مشروطه‌طلبان را بابت خوانده و در نهایت بعد از چندی، انزوا و کناره‌گیری را پیشه خود نموده است.

کلیدواژه‌ها: میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی، مشروطه‌خواهان، مشروطه‌طلبان، جنبش اجتماعی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین چالش‌های فکری موجود در جریان جنبش اجتماعی و نه سیاسی مشروطه، تضارب آرا و دیدگاه‌های مشروطه‌طلبان و مشروطه‌خواهان بوده که بلافاصله پس از پیروزی مشروطه به وجود آمد. کسانی که مشروطه را پدیده‌ای غربی تصور می‌کردند، مشروطه مشروعه را امری متناقض دانسته و مقوله مشروطه را نظامی غربی می‌دانند که ارتباطی به شرع و مذهب اسلام ندارد. این گروه هدفشان بیشتر پاسداری از احکام شریعت بود؛ به عبارتی توجه خود را به اصولی از قانون اساسی و قوانین دیگر که به وسیله مجلس اول تصویب شده و بنا به تعبیر این گروه مخالف با شریعت به شمار می‌آمد متمرکز ساختند و در نتیجه وظیفه شرعی خود می‌دانستند که بر ضد مشروطه پایمال‌کننده قوانین اسلامی به پاخیزند. چون در آن زمان با توجه به وضعیت اجتماعی و فرهنگی، ایدئولوژی زنده و فعال در بین مردم در چهارچوب مذهب خلاصه می‌شد و نمایندگان بحق، رهبران مذهبی و مراجع تقلید بودند.

روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد که بعد از توصیف

داده‌ها و مطالب به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته و در ضمن آن بیان خواهد شد که آیت‌الله آقا میرزا محمدصادق مجتهد تبریزی به دلیل هوشمندی و ذکاوت متوجه ناسازگاری منویات مشروطه‌طلبان دست‌اندر کار جنبش اجتماعی مشروطه با شریعت اسلام شده و آرا و نظریات خود را طی دو رساله در مخالفت با آن بیان نمود.

زندگی‌نامه

آیت‌الله آقا میرزا محمدصادق مجتهد تبریزی فرزند آیت‌الله میرزا محمد معروف به بالا مجتهد و نوه آیت‌الله مولی محمدعلی مجتهد دینوری قراجه داغی (صاحب شرح معروف بر تبصره علامه) در سال ۱۲۷۴ ق در شهر تبریز متولد شد.^۱ تحصیلات مقدماتی در فقه و اصول را در تبریز و در سال ۱۲۸۸ ق و به قولی دیگر در سال ۱۲۹۱ ق در سن هجده سالگی پشت سر نهاده و برای ادامه تحصیل همراه برادرش آقا میرزا محسن راهی نجف اشرف شد و در نزد استادانی چون شیخ هادی تهرانی^۲ که در علم اصول فقه مشرب خاصی داشت و شیخ حسن مامقانی، مولی محمدفاضل ایروانی و فاضل شریبانی تلمذ کرد.^۳ آقا میرزا محمدصادق به شیخ هادی تهرانی ارادت بیشتری داشت و نظریات او را دقیق می‌دانست. مشارالیه بعد از بیست و چهار سال اقامت در نجف در سال ۱۳۱۲ ق که به درجه اجتهاد و فقاقت رسیده بود، به زادگاهش تبریز بازگشت^۴ و به کار تدریس فقه و اصول و امامت و مرجعیت دینی مسلمانان پرداخت. وی علاوه بر دانش وسیع در فقه و اجتهاد به درجه‌ای رسید که حتی در مبانی حقوق هم از وی به عنوان یک صاحب‌نظر یاد شده و مدرس تبریزی در کتاب *ریحانه‌الدب* لقب «افضل المحققین» و «اکمل المدققین»

۱. سید محسن امین در کتاب *اعیان الشیعه* تاریخ تولد آقا میرزا صادق را سال ۱۲۶۹ ق می‌داند که در هشتاد و دو سالگی وفات یافته است. سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، بیروت، الانصاف، ۱۹۵۱ م، ج ۷، ص ۳۶۷؛ این خاندان امروزه به نام «دینوری» یکی از قراء اطراف اهر است مشهور هستند. مهدی مجتهدی، *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین، ۱۳۷۷، ص ۱۸۲؛ و احمد دنیانور و هادی هاشمیان، *بیان صادق؛ بررسی احوال، افکار و آثار آیت‌الله میرزا صادق مجتهد تبریزی*، تبریز، مهد آزادی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶.

۲. شیخ هادی تهرانی بنا به نوشته مهدی مجتهدی در علم اصول سلیقه خاصی داشت و در مباحث الفاظ با شیخ مرتضی انصاری هم عقیده نبود. تکفیر وی از جانب مرحوم شیخ حبیب‌الله رشتی موجبات زحمت برایش گردید. مهدی مجتهدی، همان، ص ۱۸۳.

۳. احمد دنیانور و هادی هاشمیان، همان، ص ۲۸-۲۲.

۴. سید محسن امین، همان، ۱۹۵۱ م، ص ۳۶۶.





آثار و اندیشه‌های آیت‌الله حاج میرزا صادق مجتهد تبریزی، به خصوص دو رساله وی که علیه مشروطه نگاشته شده، در زمره مواردی قرار دارد که در باب آنها اعتنای چندانی از جانب اصحاب نقد و نظر حوزه مشروطه صورت نگرفته است. وی در رسالات خود مشروطه را به صراحت مخالف اسلام و شریعت دانسته و دیدگاه‌های خود در مورد دخالت مردم در امور حکومتی، مجلس شورا و نمایندگان مجلس را بیان نموده است

را به او می‌دهد.^۱ ایشان علاوه بر تدریس و تألیف آثاری چون مباحث الفاظ، صلوه و مشتق، مرجع تقلید مردم در مسائل شرعی و احکام علمی بود و در موقعیت‌های مختلف در منبر مردم را در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با لحن قاطع ارشاد می‌کرد.^۲ مخالفت با استبداد دوره قاجار و دوره پهلوی و تبعید به شهر قم حاکی از مبارزات وی در طول زندگی می‌باشد.^۳

بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران، مرحوم میرزا صادق آقا را شخص اول روحانیت تبریز در دوران پهلوی اول دانسته و با اشاره به سابقه آشنایی با آذربایجان و مجاهدت‌های علما و به ویژه آقایان انگجی و میرزا صادق آقا با ذکر این نکته که: «... و ما می‌دانیم که آذربایجان همیشه در این مسائل پیش قدم بوده است، از قبل از مشروطیت و در خود مشروطیت و بعدها. و علمای آذربایجان در این مسائل رنج دیده‌اند و ما شاهد تبعید مرحوم آقای انگجی و مرحوم آقا میرزا صادق آقا بودیم؛ و همین جا هم خدمتشان رسیده‌ایم، بعد از این هم که از تبعید برگشتند و مرحوم آقا میرزا صادق آقا اینجا ماندند تا آخر عمر؛ ما هم خدمتشان می‌رسیدیم»؛^۴ به مبارزات و اقدامات مشارالیه در برابر حرکت‌های ضد اسلامی رضاخان علیه روحانیت و کوشش برای کشف حجاب بانوان اشاره نموده و خاطر نشان می‌نماید:

... با دست رضاخان شروع کردند به کوبیدن روحانیون، عمامه‌ها را برداشتن و مدرسه‌ها را جلویش را گرفتن، لباس‌ها را تغییر دادن،

۱. محمد علی مدرس تبریزی، *ریحانه الادب*، تبریز، کتابفروشی خیام، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۶۹.
۲. سید ابراهیم سید علوی، «بیان صادق؛ شرح حال، آثار، افکار و مبارزات آیت‌الله میرزا صادق آقا»، کیهان اندیشه، ۱۳۶۶، ش ۱۶، ص ۷۷.
۳. برای اطلاعات بیشتر در خصوص زندگینامه آقا میرزا صادق رک: عبدالحسین امینی تبریزی، *شهیدان راه فضیلت*، نجف، بی‌تا، ۱۳۵۵، ص ۵۵۳؛ میرزا علی نقه‌الاسلام تبریزی، *مراه‌الکتب*، تصحیح عبدالله نقه‌الاسلامی، تهران، بی‌تا، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۸؛ و مرتضی مدرس چهاردهی، *سیمای بزرگان*، تهران، شرق، ۱۳۵۵، ص ۲۳۸.
۴. *صحیفه امام*، ج ۱۰، ص ۳۱.

با آن شدتی که انسان شرم می کند که چه کردند با این طایفه و آن هم به اسم این که می خواهیم اصلاح بکنیم، با اسم این که همه ایران یک رنگ باشند، ملت ما کذا باشد، با این حرف های ناروا، این قدرت را هم می خواستند بشکنند و شکستند در آن وقت و سخت هم شکستند و چند قیامی که در ایران از جانب روحانیون شد که یکی از آنها از اصفهان بود... این را هم با حيله و قدرت شکستند، چنان که قیام آذربایجان و علمای آذربایجان و قیام خراسان اینها را هم با قدرت شکستند... و علمای تبریز را دو نفر شخصی که در رأس بود از آنجا گرفتند و بردند، گمانم این است که در سنقر، آنجا مدتی تبعید بودند و بعد هم که اجازه رفتن را دادند و مرحوم حاج میرزا صادق که شخص اول آن وقت روحانیت تبریز بود آمد و در قم ماند و در همین جا هم ماندگار شد و دیگر نرفت. آنجا می رفت هم کاری نمی توانست بکند.^۱

امام خمینی در جایی دیگر با توجه دادن قیام علمای کشور علیه رضاخان متذکر می شود:

در زمان خود ما چندین نفر قیام کردند؛ روحانیون بر ضد رضاخان، چندین دفعه، یک دفعه از خراسان، یک دفعه از آذربایجان، یک دفعه از اصفهان؛ و همه اطراف ایران را دعوت کردند به قم؛ که ما اینها را شاهد بودیم و اینها همه قیام بر ضد رضاخان بود. البته قدرت او داشت و شکست اینها را. علمای آذربایجان را گرفت و برد - در سنقر - گمان می کنم بود. دو نفر بزرگان علمای آنجا مرحوم امیرزا صادق آقا، مرحوم انگجی، اینها را بردند در سنقر، یا آنجاها طرف کردستان. آنجاها مدت ها آنها در آنجا تبعید بودند. بعد هم که رهایشان کردند، مرحوم امیرزا صادق آقا آمد قم ماند و دیگر نرفت به آذربایجان، و در همانجا فوت شد.^۲

مؤسس حکومت اسلامی ایران در عصر حاضر، در نهایت با اشاره به اینکه حرکت ها و قیام های اصیل از سوی روحانیت آگاه شیعه رهبری شده، در گفتار

۱. همان، ج ۸، ص ۴۵۳-۴۵۲.

۲. همان، ص ۲۹۴.





امام خمینی (ره): می‌دانیم که آذربایجان همیشه در این مسائل پیش قدم بوده است، از قبل از مشروطیت و در خود مشروطیت و بعدها. و علمای آذربایجان در این مسائل رنج دیده‌اند و ما شاهد تبعید مرحوم آقای انگجی و مرحوم آقا میرزا صادق آقا بودیم؛ و همین جا هم خدمتشان رسیده‌ایم، بعد از این هم که از تبعید برگشتند و مرحوم آقا میرزا صادق آقا اینجا ماندند تا آخر عمر؛ ما هم خدمتشان می‌رسیدیم

دیگری توجه عموم را به قیام علمای آذربایجان و شخص مرحوم میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی معطوف نموده و فرمودند:

از وقتی که رضاخان آمد تا امروز چند مرتبه قیام شد، کی قیام کرد؟ از این طبقات دیگر، مردم، از روشنفکرش بگیر، نمی‌دانم از نویسندگانش بگیر و از اینها. در این قیام‌ها بر ضد، کی بود که قیام کرد؟ قیام آذربایجان را کی کرد؟ علمای آذربایجان، مرحوم آقا میرزا صادق آقا... و قدرت، آن قدرتی بود که اینها را شکست داد. قیام‌ها را شکستند، علمای آذربایجان را گرفتند و در یکی از بلاد کردستان

تبعیدشان کردند و بعد از مدت‌ها اجازه دادند که مرحوم آقا میرزا

صادق آقا آمدند همین قم و اینجا هم فوت کردند.^۱

در نهایت این عالم مجاهد در شهر قم به سال ۱۳۵۱ق به رحمت حق پیوسته و در کنار مرقد حضرت معصومه (س) مدفون گردید.^۲

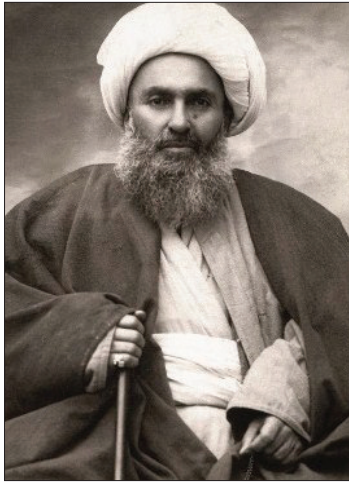
مواجهه میرزا صادق آقا با جنبش مشروطه

در نهضت مشروطه، چهار عنصر روحانیان، مردم، روشنفکران غرب‌زده و دربار، نقش آفریدند. در این میان، سهم روحانیان، بیشتر در «تکوین و راه‌اندازی» و «هدایت و رهبری» نهضت؛ سهم مردم، در همراهی و پیروی از رهبری نهضت و بدین وسیله آماده ساختن بستر رشد و تکامل آن تا مرز توفیق و پیروزی؛ سهم روشنفکران غرب‌زده، بیشتر در سوق دادن نهضت به مشروطه غربی و انحراف از اصول آرمانی و نخستین آن (که مورد نظر علمای شیعه بود) و سهم دربار، بیشتر در حفظ منافع شخصی که مستلزم مخالفت با مشروطه بود، مشهود است. میان ولایات و ایالات آن روز ایران، هر چهار عنصر یادشده در ایالت آذربایجان و به ویژه شهر تبریز، فعالیت چشمگیری در مقایسه با دیگر ولایات داشته‌اند؛ به گونه‌ای که

۱. همان، ج ۹، ص ۳۹۹.

۲. علی تبریزی خیابانی، علماء معاصرین، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۶۶ق، ص ۱۵۵-۱۵۴.

تأثیر فعالیت این چهار عنصر در تبریز، کمتر از تأثیر فعالیت آنها در تهران نبوده است. به عبارت دیگر، شهر تبریز (اگر نه در نطفه و تکوین نهضت مشروطه) به یقین، یکی از مراکز ثقل و مهم رشد و سرعت گیری نهضت مشروطه ایران است تا جایی که می‌توان ادعا کرد: مشروطه تبریز، نمایی کوچک از مشروطه ایران با همه شاخصه‌های آن است.^۱



شیخ فضل‌الله نوری

با توجه به اهمیت انکارناپذیر شهر تبریز در جنبش اجتماعی مشروطه، بی‌تردید نقش عالمان آن در مشروطه که بررسی افکار یکی از برجستگان آن موضوع این پژوهش است، نیز همواره مورد توجه بوده است. اما قبل از ورود به این مقوله باید خاطر نشان سازیم که مشروطیت نه به لحاظ لفظ بلکه به عنوان یک سیستم حکومت برای اداره مملکت و قالبی برای ماهیت سلطنت، در نظر عالمان دینی از مسائل مستحدثه بوده است و عامل اصلی اختلاف سران روحانی مشروطیت پس از

صدور فرمان ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ق نیز در همین نکته است. یکی مشروطه را امری که اصول و فروع آن را نمی‌داند یاد می‌کند و همو در جای دیگر صراحتاً از مشروطیت به عنوان «فتنه مستحدثه» نام می‌برد. مشروطه خواهان آن را سخنی که از سمت فرنگستان به مملکت ما سرایت کرده و لفظی که تا به حال در مملکت مستعمل نبوده است یاد می‌کنند و شیخ فضل‌الله نوری مشروطه را از مخترعات ملل خارجه می‌داند. دیگری آن را رژیم می‌داند که موجب امنیت و آبادی مملکت است. ملا عبدالله مازندرانی و محمد کاظم خراسانی آن را تابش آفتاب عدالت قلمداد می‌کنند. نورالله اصفهانی مشروطیت را در اسلام، اساسی می‌داند که در ظرف ده، بیست سال قصور قیصره و کنوز اکاسره را دارا شد.^۲

۱. احمد رهدار، «سیری در حیات سیاسی میرزا حسن مجتهد تبریزی»، آموزه، ش ۳، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۲. محمد مهدی مرادی خلیج، مشروعه‌خواهان مشروطیت، شیراز، کوشا مهر، ۱۳۸۹، ص ۸-۹.



با این وصف، علما به سبب تفاوت فهم و دیدگاه از معنای مشروطه در آن دوره به دو گروه تقسیم شدند: مشروطه‌طلب و مشروطه‌مشروعه‌خواه. با توجه به تعلق میرزا صادق تبریزی به گروه مشروطه‌خواه، از پرداختن به علمای مشروطه‌طلب عبور می‌کنیم و روی سخن را به جانب علمای مشروطه‌خواه برمی‌گردانیم. عالمان مشروطه‌خواه در رابطه با مشروطه و به ویژه بحث قانون‌گذاری در آن به دو مقوله مهم توجه داشتند: «مباینت قانون‌گذاری با خاتمیت دین محمدی (ص) و عدم نیاز به جعل قانون در کشور اسلامی و نیز مسئله حرمت و قلمرو و دایره شمول آن».^۱ این دو مسئله سبب دو جهت‌گیری متفاوت در میان مشروطه‌خواهان شد: عده‌ای اساس مشروطیت را مورد تعرض قرار دادند و آن را مغایر با اسلام دانستند و عده‌ای دیگر مشروطیت را مشروط به شرایطی که در آن دین محمدی (ص) حفظ گردد قبول داشتند. گروه دوم را اصطلاحاً طرفداران مشروطه مشروطه می‌دانستند. طرفداران مشروطیت و به تبع ایشان، کثیری از مورخان نهضت مشروطیت به دلیل تعلقات مرامی و مسلکی نتوانسته‌اند تصویر و درکی درست از آرا و دلایل مخالفت مشروطه‌خواهان ارایه دهند.^۲ متأسفانه با توجه به غلبه موافقان مشروطه به ویژه در حوزه چاپ و نشر و ممانعت از انتشار آثار مشروطه‌خواهان چهره‌واژگونه‌ای از آنان در مکاتیب عصر مشروطه و پس از آن ارایه شده و علت مخالفت آنان با مشروطه در هوای نفس و منفعت‌طلبی آنها عنوان شده است. اما همان‌گونه که یکی از محققین حوزه مشروطه به درستی اذعان می‌دارد:

آنان به دلیل درک خاصی از فلسفه سیاسی در دوره غیبت و احساس خطر شدید نسبت به مخدوش شدن ارزش‌های اسلامی، واقعاً از غلبه لامذهبی در قالب مشروطیت اندیشناک و هراسان بودند و به همین جهت اولاً فلسفه سیاسی خاص خود یا نظام مشروطه را بهتر از مشروطیت و مفیدتر به حال اسلام و مسلمین می‌دانستند، ثانیاً خطر حکومت استبدادی محمدعلی شاهی را کمتر از خطر مشروطه‌طلبانی می‌شمردند که مجلس را قبله خود و محل طواف

۱. غلامحسین زرگری‌نژاد، رسائل مشروطیت: هیجده رساله ولایحه درباره مشروطیت، تهران، کویر، ۱۳۷۷، ص ۲۵.

۲. غلامحسین مقدم حیدری، «بر علیه مشروطیت»: دو بخش، تارنمای مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های اسلامی و ایرانی / <http://www.cgie.org.ir/fa/news/> به کد ۲۷۹۳۲ و ۲۷۹۳۸)، ۱۳۹۳، بخش اول.

توصیف می کردند.^۱

آیت‌الله میرزا صادق در آغاز جنبش مشروطه به عنوان یکی از علمای طراز اول شهر تبریز (با مطالب ذکر شده بالا در خصوص اختلاف فکری علما در موضوع مشروطه و نحوه مواجهه با آن) ابتدا با مشروطه‌خواهان همکاری داشت و بعداً از مشروطه روی گردان شد و به صف مشروطه‌خواهان در آمد؛ به طوری که در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی با برخی از علما به محمدعلی شاه - ششمین پادشاه سلسله قاجار - تلگرام فرستاد و لغو مشروطیت را خواستار شد^۲ که بررسی این مقوله را در ادامه این مطلب و در بخش جداگانه‌ای پی خواهیم گرفت.



آیت‌الله حاج میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی

او در مهاجرت علما و روحانیون (مهاجرت کبری) به قم (مشروطه اول) تلگرافی همراه حاجی میرزا حسن مجتهد،^۳ امام جمعه، ثقه الاسلام و حاجی میرزا محسن^۴ به مظفرالدین شاه مخابره نموده و حمایت و پشتیبانی خود از علمای مهاجر را اعلام کردند و در ادامه تلگراف‌هایی به علمای قم و دیگر روحانیون شهرهای مختلف فرستاده و خواستار همکاری آنها شدند. هر چند کسروی در تاریخ مشروطه ایران تلگراف علمای تبریز به مظفرالدین شاه را به اشاره محمد میرزا

۱. غلامحسین زرگری نژاد، همان، ص ۳۹.

۲. سید ابراهیم علوی، تبیان صادق، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، قم، ۱۳۹۰، ص ۴۲۳.

۳. حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی فرزند حاجی میرزا محمدباقر مجتهد امام جمعه می باشد که تحصیلات خود را در محضر اساتیدی چون حاج میرزا محمدحسن شیرازی و سید حسین کوه کمری گذراند و در همان سنین جوانی به درجه اجتهاد نایل گردید و آثاری چون تشریح الاصول، کتاب الطهاره و رساله‌ای در مقدمه واجب از خود به یادگار گذاشته است. وی از بنیانگذاران مشروطه تبریز محسوب می شود که در آغاز جنبش مشروطه با آن همکاری داشت اما بعد از مدتی مخالف آن گردید. برای اطلاعات بیشتر رک: علی (منذر) ابوالحسنی، «آیت‌الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز»، تاریخ معاصر ایران، تهران، تابستان ۱۳۸۰، ص ۵، ۱۸؛ سید احمد کسروی تبریزی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳؛ و مهدی مجتهدی، همان.

۴. برادر بزرگ میرزا صادق آقا که از علمای فاضل زمان خود بود و مجتهدی مشارالیه را از عقلاء تبریز به شمار می آورد که با برادرش در اسلامیه شرکت کرد و کتابی هم به نام اربعین نوشته است. مهدی مجتهدی، همان، ص ۱۸۵.



امام خمینی (ره): از وقتی که رضاخان آمد تا امروز چند مرتبه قیام شد، کی قیام کرد؟ از این طبقات دیگر، مردم، از روشنفکرش بگیر، نمی‌دانم از نویسندگانش بگیر و از اینها... قیام آذربایجان را کی کرد؟ علمای آذربایجان، مرحوم آقا میرزا صادق آقا... و قدرت، آن قدرتی بود که اینها را شکست داد. قیام‌ها را شکستند، علمای آذربایجان را گرفتند و در یکی از بلاد کردستان تبعیدشان کردند و بعد از مدت‌ها اجازه دادند که مرحوم آقا میرزا صادق آقا آمدند همین قم و اینجا هم فوت کردند

ولیعهد در مخالفت با عین‌الدوله می‌داند، اما متن تلگراف حاکی از آگاهی و درایت این روحانیون به وضعیت سیاسی حاکم در دربار و مخالفت آنها با استبداد و ظلم و بی‌عدالتی است.^۱

در این تلگراف اشخاص مغرض درباری را مانع رسیدن عرایض به حضور شاه می‌دانند: مغرضین درباری نمی‌گذارند عرایض ما و سایر خادمان شریف مطهره چه در طهران و چه در سایر نقاط ممالک محروسه^۲ درست بعرض حضور حضرت سلطانی برسد و مقاصد حقه و مشروع ما را در البسه‌ای که منافی اغراض خودشان نباشد جلوه می‌دهند... ما خادمان شریعت مطهره و سایر اهل آذربایجان چهار سال است که... می‌بینیم عرایض ما را هیچ کدام از لحاظ مبارک نگذرانیده‌اند.^۳

میرزا صادق آقا در این تلگراف اشاره به درخواست‌های اولیه علمای تهران در مهاجرت به حرم حضرت عبدالعظیم می‌کند که خواستار اصلاحات در اوضاع محاکمات و امور مالیاتی بودند اما به دلیل مخالفت درباریون که اصلاحات را منافاتی با استبداد و ظلم و ستم خود می‌دانستند تنها به دادن وعده‌های پوشالی به آنها اکتفا نمودند.^۴ چون علما متوجه شدند که درباریان اقدامی در جهت اصلاحات انجام نمی‌دهند مجدداً با مهاجرت به قم درخواست‌های خود را تکرار کردند. اما وزیرای دربار که می‌دانند با این اصلاحات دست استبداد و ظلم آنها کوتاه خواهد شد، علما را تهدید نمودند.^۵ در ادامه تلگراف از مظفرالدین‌شاه درخواست نمودند تا از علما

۱. احمد کسروی، همان، ص ۱۱۳.

۲. اصطلاحی سیاسی و اداری که در دوره قاجاریه رایج بود.

۳. احمد کسروی، همان.

۴. همان.

۵. همان.

دلجویی کنند و با احترام آنها را برگردانند.^۱ مظفرالدین شاه نیز طی تلگرافی به ولیعهد قول داد که از علما و روحانیون مهاجر دلجویی کرده و آنها را به تهران بازمی گرداند. متن پاسخ شاه چنین است:

بجنابان مستطابان حاجی

میرزا حسن آقای مجتهد و

آقای امام جمعه و آقای حاج میرزا محسن آقا و آقای میرزا صادق آقای مجتهد و آقای ثقه الاسلام التفات ما را برسانید و از طرف ما بگوئید که مراحم ملوکانه همیشه شامل طبقات مردم خاصه به علمای اعلام و مخصوصاً به علمای آذربایجان بوده و خواهد بود... به شفاعت و توسط شما استدعای علمای آذربایجان را در معاودت علمای طهران قبول فرموده مشیرالدوله وزیر امور خارجه را برای معاودت دادن آنها روانه کردیم به زودی علمای طهران شرفیاب می شوند و عرایض حقه آنها را هم مبنی بر صلاح دولت و ملت باشد قبول خواهیم فرمود.^۲

همچنین کسروی در کتابش به همکاری میرزا صادق آقا با مردم در مخالفت با ظلم و بی عدالتی و استبداد محمدعلی میرزا ولیعهد در تبریز اشاراتی می کند. در این مورد می نویسد:

یکی از ساکنان تبریز به نام حاجی عباس لاکه دیزجی^۳ که پیرمردی دلیر بود همراه پسرش در برابر حاجی محمدتقی صراف که از نزدیکان ولیعهد (محمدعلی میرزا) به شمار می رفت و زمین های خالصه این منطقه را می خرید و به بهانه آن بقیه اراضی را تصرف کرده ایستادگی نمود، اما هر چه فریاد می کند و تظلم می نماید به جایی نمی رسد. سرانجام به خانه علما و مجتهدین پناه می آورد و راجع به غصب املاک و زمین هایش پرسشنامه ای تهیه و جواب می خواهد

۱. همان، ص ۱۱۶.

۲. همان.

۳. یکی از محلات تبریز



و به قولی درهای مساجد میرزا صادق و دیگر علما را قفل می‌زند و از آنها می‌خواهد جلوی ستم و ظلم را بگیرند. آیت‌الله میرزا صادق آقا چون صحت ادعای آن رعیت مظلوم را می‌دانسته و به حقیقت ماجرا واقف بوده جوابی به مضمون زیر می‌نویسد:

اگر غصب املاک حاجی عباس درست است پس غصب فدک هم درست بوده است. در حالی که دیگر ملایان پاسخ می‌دهند ما را توانایی نیست که جلو ستمگران را بگیریم.^۱

در منابع مشروطه همواره نام میرزا صادق در کنار ثقه‌الاسلام و حاج مهدی کوزه‌کنانی^۲ آمده است که بیانگر دوستی این روحانیون اندیشمند می‌باشد که در آغاز جنبش مشروطه با یکدیگر همکاری نزدیکی داشتند.



آیت‌الله میرزا صادق آقا تبریزی (نفر پنجم از سمت راست)

انتشار اخبار مشروطه تهران در تبریز باعث شد مردم ابتدا در کنسول‌خانه انگلیس و سپس در مسجد صمصام‌خان^۳ جمع شده و علمای بزرگی چون حاجی میرزا حسن

۱. احمد کسروی، همان، ص ۱۴۸.

۲. مرحوم حاجی مهدی کوزه‌کنانی تاجر تبریزی کمک‌های قابل توجهی به مشروطه کرد و از اصول مشروطه و آزادی حمایت نمود. وی مردی متدین، متین و بردبار بود و منزلش هم اکنون خانه مشروطیت می‌باشد. کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران تبریز، شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء، ۱۳۳۲، ص ۴۶۱-۴۶۰.

۳. تا قبل از وصول فرمان مشروطه در تبریز اجتماع مردم در مسجد صمصام‌خان صورت می‌گرفت اما بعد از آن محل جدیدی به نام انجمن ایالتی را انتخاب کردند. همان، ص ۱۴۸.

به تدریج با پیشرفت کار مشروطه، نوگرایان مذهبی محافظه کار که در آغاز جنبش علاقه مند به اصلاحاتی به نفع گروه‌های مردم بوده و بهبود وضع دادگستری و امور مالیاتی را همراه با نظامنامه اسلامی از مطالبات مردم و خود می‌دانستند خواستار اصلاحاتی شدند که در چهارچوب اسلام بدون کمترین انعطاف پذیری و تفسیر و تأویلی صورت می‌گرفت و مبارزه در این راه را از وظایف تردیدناپذیر خویش می‌دانستند و چون مشروطه را با اسلام هماهنگ نیافتند آن را گونه‌ای الحاد اعلام کرده و حمایت از محمدعلی شاه را یکی از وظایف حتمی اسلامی به شمار آوردند و خود را با درباریان متحد ساختند. این گروه از اسلام دفاع می‌کردند که آقا میرزا صادق در زمره این گروه بود

مجتهد، حاجی میرزا کریم امام جمعه و میرزا صادق و حاجی میرزا محسن و ثقه الاسلام به آنها پیوسته و تحسن کردند تا ولیعهد را به قبول مشروطه وادار کنند.^۱ تحسن در سفارت انگلیس را باید نقطه شروع انحراف در نهضت گرفت. اگر چه تحسن در سفارتخانه‌های خارجی سابقه داشت، ولی زمان حادثه و پیچیده‌تر شدن عمل استعمار به گونه‌ای نیست که انسان این پناهندگی را هم در عداد تحسن و ملتجی شدن‌های گذشته بداند بلکه انگلستان از این تحسن بهره خود را برد.^۲

در سیزدهم شوال ۱۳۲۴ روز آدینه هشتم آذرماه در منزل حاج مهدی کوزه کنانی، تعدادی از تجار و روحانیون

از جمله مجتهد^۳ و ثقه الاسلام و میرزا صادق آقا و حاج میرزا محسن آقا و حاجی سید المحققین در خصوص تأسیس بانک ملی نشست بر گزار کردند و بعد از مذاکرات با بنیادگذاری بانک ملی موافقت نموده و پول‌هایی هم جمع‌آوری کردند اما با اعطای وام به دولت که به جیب مخالفان مشروطه خواهد رفت مخالف بودند و دو تلگراف از سوی تجار و بازرگانان و روحانیون به تهران فرستادند.^۴

در این تلگراف آمده است که تأسیس بانک ملی برای خلاصی از استقراض خارجی، اصلاح بودجه کشور و جلوگیری از اختلاس و خیانت است تا در آینده نیازی به استقراض خارجی نباشد و در صورت احتیاج به چنین استقراض، امنای دولت

۱. احمد کسروی، همان، ص ۱۵۶.

۲. محمد مهدی مرادی خلیج، همان، ص ۱۴.

۳. در این جلسه مجتهد برای اثبات وفاداری خود به مشروطه دهاتش را در اختیار انجمن گذاشت تا گندم‌ها را آورده و به هر قیمتی که می‌خواهند به فروش برسانند. نصرت‌الله فتاحی، زندگی‌نامه شهید نیک‌نام ثقه الاسلام تبریزی، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۲، ص ۱۱۸.

۴. احمد کسروی، همان، ص ۱۸۵.





میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی: عدل منحصر به سلطنت الهیه و جریان قوانین آنها که احکام کتاب مکنون است به دست مباشرین آن، که منصوبین از جانب حضرت احدیت باشند و سایر مردم گردن به طوع و انقیاد او نهند و خداوند متعال دستگاه همین سلطنت حقه خود را در زمین از ابتدای خلقت تا انقراض آن گسترده و مهیا فرموده است. مطالبه مردم لغو و غلط است: اولاً، مردم را حق مطالبه نیست، ایشان را جز عبودیت و انقیاد و وظیفه‌ای نیست. ثانیاً، اگر از غیر اولیای امر مطالبه می‌کنند که آنها خود غاصب و جائزند، غلط و سفاهت است

باید آن را بپردازند و مجدداً تأکید کردند که علما و بازرگانان استقراض خارجی را تصویب نکرده و به آن رضایت نداده‌اند.^۱ به تدریج با پیشرفت کار مشروطه، نوگرایان مذهبی محافظه‌کار که در آغاز جنبش علاقه‌مند به اصلاحاتی به نفع گروه‌های مردم بوده و بهبود وضع دادگستری و امور مالیاتی را همراه با نظامنامه اسلامی از مطالبات مردم و خود می‌دانستند خواستار اصلاحاتی شدند که در چهارچوب اسلام بدون کمترین انعطاف‌پذیری و تفسیر و تأویلی صورت می‌گرفت و مبارزه در این راه را از وظایف تردیدناپذیر خویش می‌دانستند و چون مشروطه را با اسلام هماهنگ نیافتند آن را گونه‌ای الحاد اعلام کرده و حمایت از محمدعلی‌شاه را یکی از وظایف حتمی اسلامی به شمار آوردند و خود را با درباریان متحد ساختند.^۲ این گروه از اسلام دفاع می‌کردند که آقا میرزا صادق در زمره این گروه بود. در ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق میرزا حسن مجتهد، حاجی میرزا محسن، آقا میرزا صادق، حاجی سید احمد خسروشاهی و ثقه‌الاسلام از شهر تبریز بیرون رفتند. میرزا حسن مجتهد علت مخالفت با مشروطه‌خواهان تبریز را طی تلگرافی به مجلس چنین می‌نویسد:

انجمن تبریز مؤدی شد به رواج و ظهور مذاهب فاسد و ضعف اسلام و هتک حرمت مؤمنین و علما و سلب امن در مال و جان و هرج و مرج کلی در شهر و اطراف...^۳ صفایی هم در کتاب رهبران مشروطه نقل می‌کند که از دیدگاه مجتهد و

۱. همان؛ و نصرت‌الله فتحی، همان، ص ۱۱۸.

۲. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹.

۳. نصرت‌الله فتحی، همان، ص ۱۳۸.

همکارانش، برخی از بابی‌ها در انجمن تبریز نفوذ کرده بودند که به دنبال مشروطه نبودند.^۱ ثقه‌الاسلام هم در نامه‌هایی که به مستشارالدوله نوشته اشاراتی به افراط مشروطه‌طلبان و انحراف مشروطه می‌کند. وی در یکی از این نامه‌ها چنین می‌نویسد:

معلوم گردیده که مقصودشان از های و هوی و مشروطه‌طلبی، محض ریاست و مداخل و افساد و خیانت بر ملت بوده است ابدی راضی به اجرای قانون و انتخاب و کلا و تأسیس انجمن و امنیت شهر نیستند.^۲

مدتی بعد از خروج علما از تبریز، به قصد عتبات به دلیل اصرار انجمن و و کلا، حاج میرزا محسن آقا و آقا میرزا صادق آقا را برگرداندند که آنها هم با عنوان شرایطی از جمله انجمن به عرایض مردم نرسند و واعظان اسم مشروطه در منابر برنیاورند و ما را هم به انجمن احضار نمایند و علمایی که رفته‌اند به شهر برگردانده شوند، باز گشتند.^۳ به تدریج میرزا صادق آقا با انجمن اسلامی^۴ که به رهبری میرهاشم دوه‌چی (روحانی و نماینده سابق مجلس و محور مخالفان مذهبی در سال ۱۳۲۶ ق بود) همکاری کرد.^۵ نحوه همکاری وی به این شرح بوده که بعد از حوادث تهران و انهدام مجلس شورا، «در این ایام آقا سید هاشم... و جناب مستطاب حاج میرزا حسن مجتهد و جناب حاج میرزا محسن آقا مجتهد و حاج میرزا کریم امام جمعه و جناب آقا میرزا صادق آقا مجتهد و جناب آقا شیخ عبدالکریم کلیبری و سایر عمامه‌داران را جمع نمودند و صحیفه هم‌عهدی (تشکیل انجمن اسلامی) در بر هم زدن این امر شریف (مشروطه) نوشتند و مهر کردند.»^۶ در ایام فعالیت اشخاص فوق‌الذکر در انجمن اسلامی تبریز مطلبی مهم و خواندنی از نشریه ملا عمویان می‌گردد تا اهمیت

۱. ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲. ایرج افشار، نامه‌های تبریز از ثقه‌الاسلام به مستشارالدوله، تهران، فرزاد، ۱۳۷۸، ص ۳۴۳.

۳. محمدباقر ویجویه‌ای، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۳۰؛ و احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۳۳۶.

۴. انجمن اسلامی توسط میرهاشم دوه‌چی، میرزا حسن مجتهد و امام جمعه در تبریز تأسیس و به صورت کانون نیروهای سلطنت‌طلب (ضد مشروطه) درآمد. مشروطه‌خواهان را بابی و ملحد می‌نامیدند. این انجمن در سال ۱۲۸۷ش از میان رفت. ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، بیستون، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰.

۵. ژانت آفاری، همان، ص ۱۰۹.

۶. محمدباقر ویجویه‌ای، همان، ص ۳۶.





به نظر می‌رسد میرزا صادق به این نکته واقف شده بود که دستگاه کفر چنان بر همه چیز مستولی شده است که مخالفت با آن نه تنها تأثیری ندارد، بلکه خود در بازی دستگاه کفر قرار می‌گیرد؛ از این رو، او نه با کل دنیای مدرن (آیین طبیعیات و ملت کفریه) هم‌نوا می‌شود و نه بر علیه آن قیام می‌کند، بلکه تنها از آن کناره‌گیری می‌کند؛ البته این بدان معنا نیست که او امید خود را از دست داده است، بلکه اگر ایمان وی به امام زمان را به این امر اضافه کنیم، کناره‌گیری او دارای معنای ویژه‌ای می‌شود

حضور این اشخاص در انجمن مذکور و میزان تأثیرگذاری آنها و دلایل درگیری نظامی در تبریز به میان آید.

اعضای افراطی انجمن خواستار آن بودند که این چند نفر شاه را از سلطنت عزل کنند. وقتی قبول نکردند کسی را واداشتند تا آنان را ترور کند که سید هاشم را ترور کرده و تروریست اعتراف کرد که برنامه افراطی‌ها چه بوده است. در این نشریه آمده بود جمعی از مفسدین و دشمنان دین... چند نفر را تحریک و وادار نموده بودند که جناب مجتهد (میرزا حسن)، جناب امام جمعه و جناب

حاج میرزا محسن آقا مجتهد و جناب آقا میرزا صادق آقا مجتهد و جناب آقا سید هاشم و سایر علما را غفلتاً بکشند... بعد از این است که انجمن اسلامی تدارک می‌شود و در شهر جنگ داخلی بالا می‌گیرد. پس از چند روز جنگ علما گرد آمده، مقاومت را به صلاح ندانستند و انجمن را منحل کردند. اواخر شوال ۱۳۲۶ ق میرزا صادق آقا و برادرانش از شهر خارج و به قراچه داغ رفتند.^۱

اما بعد از انحلال اسلامی خود را از مسائل سیاسی کنار کشیده و مداخله نمی‌کرد. بنا به نوشته مهدی مجتهدی کار او در این زمینه (عدم مداخله) به افراط کشید؛ چنان که از صدور فتوی هم در مسائل شرعی خودداری می‌کرد. اسناد را تسجیل نمی‌کرد و به هیچ عنوان از حکومت و مشروطه و قانون... صحبت نمی‌کرد و از هر چیزی مشمئز بود و آن را به اطرافیان خود هم تزیق می‌کرد.^۲ به دلیل در پیش گرفتن سیاست عدم مداخله چهره وجیه‌المله‌ای در بین مردم یافت؛ به ویژه بعد از فوت میرزا حسن آقا مجتهد از حیث نفوذ و وجهه به مقام والاتری دست یافت. «چنانچه در شب عید فطر مردم از نصف شب به مسجد او می‌رفتند و برای خود

۱. احمد دینیانور و هادی هاشمیان، همان، ص ۲۳۶-۲۳۵.

۲. مهدی مجتهدی، همان، ص ۱۸۴.

جامی گرفتند و بعضی از مردم جای خود را به قیمت گران به اعیان و اشراف می‌فروختند.»^۱

بررسی اندیشه‌های میرزا صادق‌آقا در مورد جنبش اجتماعی مشروطه

بسیاری از مخالفان مشروطه توصیف از مشروطیت را معادل نظام‌های سیاسی اروپایی دانسته و با این نظر که چنین سیستمی برای ایران هم کاربردی است، مخالف بودند.^۲

آقا میرزا صادق جزء این اشخاص است. مهدی مجتهدی مشارالیه را شاگرد شیخ هادی طهرانی می‌داند که در علم اصول سلیقه‌ای خاص داشت و آرای وی در مباحث الفاظ با روحانیون دیگر متفاوت بود و آقا میرزا صادق راه و روش شیخ هادی را در آذربایجان رواج داد که برخی از علما پیرو شیخ هادی می‌باشند و هادوی نامیده می‌شوند.^۳ چون مشروطه مفهومی مبهم بود به همین دلیل اختلاف نظر زیادی به وجود آورد که هر کسی برداشت خود را از این واژه داشت.^۴ به دلیل ماهیت ضد دینی مشروطه، آقا میرزا صادق آقا با طرفداران این طرز فکر هم‌سوئی نکرد، هر چند در آغاز همکاری می‌کرد، اما به تدریج با تندروی برخی مشروطه‌خواهان، به تضاد و ناسازگاری مشروطه با اسلام پی برده و در آثار و سخنان خود آن را بیان می‌کند. البته بنا به نوشته حائری در آن زمان ایدئولوژی زنده و فعال در بین مردم در چهارچوب مذهب خلاصه می‌شد و نمایندگان بحق، رهبران مذهبی و مراجع تقلید بودند. همزمانی مبارزات دوجانبه نیروهای مشروطه‌خواه و مستبد علیه همدیگر، با ضد اسلامی شدن کارها و تصمیم‌های حکومت مشروطه به وسیله برخی از روحانیون به صورت یک کارزار گسترده سیاسی-مذهبی-ایدئولوژیک به رهبری مراجع تقلید درآمد.^۵ جدال ایدئولوژیک منجر به نوشته شدن نشریات و رسایل مختلفی بر له و علیه مشروطه گردید که میرزا آقا صادق به عنوان عالم و اندیشمند شیعی دو رساله

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. هوشنگ شهبابی و ونسا مارتین، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۲، ص ۴۶۰.

۳. مهدی مجتهدی، همان، ص ۱۸۳؛ و میرزا علی‌ثقه‌الاسلام تبریزی، همان، ص ۱۰۸.

۴. رسول جعفریان، «امکان یا امتناع ترکیب مشروطه با مشروعه»، *جریان‌های فکری مشروطیت همایش یکصدمین سالگرد مشروطه*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶.

۵. عبدالهادی حائری، همان، ص ۲۱۳.





میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی: مسلمین در اسلامیت خود به تکالیف شرعیه و قوانین دینیه خود کاملاً عمل نخواهند کرد؛ لهذا محتمل است در آخر به قوانین دول خارجه مبتلا شده، شکوه و رونق اسلام برود. ما خود قوانین آنها را تأسیس و سلطنت جوریه به شکل سلطنت آنها تشکیل نماییم تا آنها نکنند؛ یعنی ظلمی به شریعت در آخر از اجانب خواهد رسید یا محتمل است برسد، ما خود آن ظلم را به شریعت برسانیم تا آنها نرسانند. مثل اینکه کسی بگوید متوقع است من در آخر به دست اجانب کشته شوم، به نقد خود را بکشم تا از اجانب مأمون شوم!

مشروطیت اول و دوم را به عنوان نقدی به ترتیب بر رساله شورای آسمانی نوشته عبدالرحیم الهی قراچه داغی و دیگری نقدی بر رساله فواید مجلس شورای ملی به قلم سید نصرالله تقوی که بر له مشروطه نوشته شده‌اند، تألیف کرد. او بر عکس علمای مشروطه مشروعه‌خواه (همانند شیخ فضل‌الله نوری) مخالف ترکیب این دو بوده؛ کسانی هم که عقیده به مشروطه مشروعه داشتند به تدریج متوجه این مسئله شدند که مشروطه، مشروعه‌شدنی نیست. چون روند مشروطه به گونه‌ای بود که جایی برای شریعت باقی نمی‌گذاشت.^۱ با طرح مسئله مشروطه مشروعه شیخ عبدالله مازندرانی

طی نامه‌ای به میرزا حسن مجتهد تبریزی گفته است که «این گاو مجسم مشروطه که مشروعه نمی‌شود.» که این خبر در رساله میرزا صادق هم آمده است.^۲ میرزا صادق آقا با اشاره به این تعبیر بیان می‌کند که شیخ عبدالله مازندرانی و افرادی امثال وی دچار تناقض گویی شده‌اند.

از یک سو می‌گویند مشروطه، مشروعه‌شدنی نیست و اگر چنین بگوید گاو مجسم است و از سوی دیگر می‌گویند مشروطه واجب شرعی است و اگر کسی آن را قبول نکند از شیوخ نهران بدتر است و گاهی می‌گوید مشروطه مخالف شرع است محال است مشروعه شود و گوینده او را گاو مجسم عمامه‌دار می‌نامند و گاهی خود با فاصله می‌گویند شرعاً واجب است و حال آن که در صورتی که شرعاً واجب شد از واجبات شرعیه می‌شود و این که واجبات شرعیه مشروعه بنا شد و یا خلاف شرع، شرعاً واجب باشد اسباب حیرت است... چه باشد از اهل علم، مدعی علم... و تعجب از این است که این مرد به هر

۱. رسول جعفریان، همان، ص ۱۳۸-۱۳۷.

۲. همان، ص ۱۳۷.

دو طرف می‌زند.^۱

به نظر میرزا آقا صادق توجیه دینی برای مشروطه القای شیطانی است و رو به مسلمانان می‌گفت:

ای برادر من، آگاه و هوشیار باش و به عروه الوثقی و حبل ممدود الهی محکم بچسب، محل لغزش است. مبدا نور ایمان از تو زائل، چشم بصیرت تو خیره شده، مشتبه شوی، این عمله شیاطین از راه‌های باریک و موافق هوای نفس تو می‌آیند، می‌خواهند به آنچه در دست تو است از کتاب و سنت به تدلیس و تحریف، تو را مشتبه کرده، روح و حقیقت ایمان تو را بدزدند... به خدای لا شریک قسم! چنین شخصی که خدا و قرآن و امام و پیغمبر و شرع به زبان می‌آورد، نه اینست که اعتقادی بر آنها دارد، بلکه تو را معتقد به آنها دیده است. به جهت پیشرفت اغوای خود، خود را به صورت تو انداخته و به لباس اهل دین و قرآن برآمده، می‌خواهد از همان راه معتقدی تو، به تلبیس و تدلیس، تو را به وادی کفر برساند.^۲

از دیگر نکات حائز اهمیت مورد اشاره در رسائل مجتهد تبریزی پاسخ به سخنان مشروطه خواهان در باب استیفای عدل و داد با برپایی نظام مشروطه می‌باشد که خود خواندنی است:

عدل محض و حقانیت صافیه از شوائب ظلم و جور، منحصر است به سلطنت الهیه و قوانین او؛ یعنی احکام کتاب مکنون که به دست مباشرین آن سلطنت که از جانب حضرت احدیت منصوب و معین باشند، مجری شود و تمام خلق در حدود وظایف عبودیت خود انقیاد ورزند و ماعدای او هر چه باشد، از هر قسم سلطنت و ریاست و اساس که از این رشته الهیه خارج است و از مجعول و مخترعات خلق باشد، خواه مخترعین آن مسلم باشند یا کافر، به هر شکل و به هر صورت اختراع کرده باشند، از استبداد یا مشروطه یا جمهوریت، به قهر و غلبه و اجبار یا به رضا و رغبت خلق، و همچنین قانون و قرارداد و قواعد موضوعه، همه صنوف خلق از اولین و آخرین، همه ظلم و جور و

۱. رسول جعفریان، همان، ص ۴۰-۳۹.

۲. احمد دنیانور و هادی هاشمیان، همان، ص ۶۱۸.





ناحق و باطل است. مؤسسین آنها مبدع و مباشرین آنها ظالم و اعانت و حمایت کنندگان آنها، اعوان و حمایت جور و مفسدین در روی زمین و صفحه ممالک حضرت رب العالمین هستند و اگر اسم حقانیت و مشروعیّت بر او بیوشانند، ممزقین و محرّفین کتاب و مبدلین دین الله خواهند شد.^۱

میرزا صادق در همین خصوص و با اشاره به اینکه چاره کار خلق فقط و فقط دل سپردن به حکومت الهی و اشخاص مأذون از جانب اوست خاطر نشان می‌سازد: عدل منحصر به سلطنت الهیه و جریان قوانین آنها که احکام کتاب مکنون است به دست مباشرین آن، که منصوبین از جانب حضرت احدیت باشند و سایر مردم گردن به طوع و انقیاد او نهند و خداوند متعال دستگاه همین سلطنت حقه خود را در زمین از ابتدای خلقت تا انقراض آن گسترده و مهیا فرموده است. مطالبه مردم لغو و غلط است: اولاً، مردم را حق مطالبه نیست، ایشان را جز عبودیت و انقیاد و وظیفه‌ای نیست. ثانیاً، اگر از غیر اولیای امر مطالبه می‌کنند که آنها خود غاصب و جائزند، غلط و سفاهت است.^۲

از دیدگاه مشارالیه در نقد اظهارات عبدالرحیم الهی قرچه داغی مندرج در رساله *شورای آسمانی* با زندیق احمق خواندن وی خاطر نشان می‌سازد که:

این بیچاره زندیق احمق اقلّاً آن چه از اساتید خود که ملل کفرند یاد گرفته، او را هم درست نفهمیده است. آنها که حق رأی برای مردم معتقدند، در اموری می‌دانند که در تحت ولایت شخصی نباشد، و الا امورات شخصی هر کس مثل اموال و انتفاعات متفرعه بر نفس و مال از روی ولایت شخص بر نفس و توابع نفس خود راجع به خود آن شخص است و آن شخص سلطان مستقل در این جهت است... و در امور عامه اختصاص به شخصی ندارد، اهل ادیان الهیه که مسلمان باشند، ولایت آنها با خدا و خلفای او می‌دانند، لهذا به عقیده آنها مردم در این امور حق مداخله در رأی ندارند. به عبارت آخری کسی که خدا را معتقد و او را اولی و احق به امور مخلوق

۱. سید ابراهیم علوی، *تبیان صادق*، همان، ص ۲۶۲.

۲. همان، ص ۲۶۵.

میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی از جمله مراجع و علمای طراز اول آذربایجان در دوران مشروطه و پهلوی اول است که به دلیل اتخاذ مواضع ضد جنبش اجتماعی مشروطه حملات متعددی از جانب مشروطه‌طلبان به وی شده است. در حالی که مشارالیه به دلیل تسلط بر مسائل فقه و اصول و مباحثات و هوشمندی و ذکاوتی که داشت پی برده بود که اصل مقوله مشروطه از اصول لایتغیر غربی است و آن را نمی‌توان ملبس به شریعت اسلامی کرد. چیزی که به مرور زمان و گذشت ایام، بسیاری از مشروطه‌خواهان و مشروطه‌مشروعه‌خواهان نیز به آن واقف شدند

خود دانست نمی‌تواند مخلوق را صاحب حق رأی بداند.^۱

به عبارتی معصومین لایق ولایت و سرپرستی بر همه انسان‌ها هستند. از این رو معتقد است که قوانین موضوعه از سوی مردم بالذات هادم شرع دین و مصادم او است. از دیدگاه وی وسایل و ابزار تکنولوژیک ساخته فرهنگ و تمدن غربی است که با مشروطه ملبس به اسلام شده است؛ به همین دلیل از مشروطه رویگردان شده و خود را کنار کشید.

به نظر می‌رسد میرزا صادق به این نکته واقف شده بود که دستگاه کفر چنان بر همه چیز مستولی شده است که مخالفت با آن نه تنها تأثیری ندارد، بلکه خود در بازی دستگاه کفر قرار می‌گیرد؛ از این رو، او نه با کل دنیای مدرن (آیین طبیعیات و ملت کفریه) هم‌نوا می‌شود و نه بر علیه آن قیام می‌کند، بلکه تنها از آن کناره‌گیری می‌کند؛ البته این بدان معنا نیست که او امید خود را از دست داده است، بلکه اگر ایمان وی به امام زمان را به این امر اضافه کنیم، کناره‌گیری او دارای معنای ویژه‌ای می‌شود.^۲

بیان مجتهد تبریزی در رابطه با دلایل مشروطه‌خواهانی که قصد داشتند تا با دادن ظاهر شرعی به مشروطه آن را برای علما و قاطبه مردم مسلمان و متدین قابل قبول سازند نشان از دقت نظر کم‌نظیر او در واشکافی موضوعات دارد:

مسلمین در اسلامیت خود به تکالیف شرعی و قوانین دینی خود کاملاً عمل نخواهند کرد؛ لهذا محتمل است در آخر به قوانین دول خارجه مبتلا شده، شکوه و رونق اسلام برود. ما خود قوانین آنها را

۱. همان، ص ۶۲۲.

۲. مقدم حیدری، همان، بخش دوم.





اعتقاد به حق حاکمیت مطلق و غیر قابل تغییر خداوند متعال و در امتداد آن ولایت انبیای کرام و ائمه اطهار و فقهای پارسا در عالم امکان جان‌مایه بیان و کلام مجتهد تبریزی است و این حق، قابل تفویض به اشخاص غیر نبوده و غصب حقوق مسلم‌الذکر خداوند متعال و جانشینان بر حق صدرالاشاره او می‌باشد و به طریق اولی مشروطه و حاکمیت غیر خدا و مأذون از وی نیز غاصب بلاوصف حق حاکمیت ایزد منان بوده و این ساختار و شاکله از اساس باطل است و همکاران با آن نیز در ردیف دستیاران حاکمیت ظلم هستند

تأسیس و سلطنت جوریه به شکل سلطنت آنها تشکیل نماییم تا آنها نکنند؛ یعنی ظلمی به شریعت در آخر از اجانب خواهد رسید یا محتمل است برسد، ما خود آن ظلم را به شریعت برسانیم تا آنها نرسانند. مثل اینکه کسی بگوید متوقع است من در آخر به دست اجانب کشته شوم، به نقد خود را بکشم تا از اجانب مأمون شوم!^۱

نکته مهمی که ذکر آن در این بخش از تحقیق ضروری به نظر می‌رسد اینکه در واقع با دست خط مشروطه در ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴ق، باید گفت آنچه روحانیت برایش تلاش کرده بود از دست این قشر (روحانیت) خارج شد. عامل این خروج و عقب افتادن از

جریانات و در موضع انفعالی قرار گرفتن، بخشی ناشی از تفکر خود روحانیت در جدا کردن دین از سیاست در مرحله به دست گرفتن حکومت و قدرت از یک طرف و انسجام و تشکل جبهه مشروطه‌خواهان به سبک اروپایی - که علما به منظور تقویت از مرحله گذر از استبداد به سوی قانون به کمک آنها می‌آیند - از سوی دیگر بود. شریعتی که علما خواهان آن بودند چیزی نبود که در مشروطه تحقق یافته باشد، ولی این آگاهی از مشروطیت به مرور به دست آمد؛ زمانی که دیگر دیر شده بود و موقع عمل نبود. به همین علت است که میرزا محمدحسین نائینی پس از نوشتن *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله* که قبل از فتح تهران به آن اقدام کرد، دلسردی خود را از این کار بیان کرد؛ چرا که می‌دید همان کسانی دوباره حاکم شده‌اند که آنها برای از میان برداشتن‌شان تلاش کرده بودند. سید محمد طباطبایی درباره مشروطه دوم نوشته است: «مشروطه و مجلس درست شد، ولی نه آن طور که من می‌خواستم.» واقعیت این است که نه نهضتی که بعدها مشروطه نام گرفت بر نهج واحدی رفته است و نه مشروطه‌خواهان از جهت فکری و عملی بر یک مسیر بوده‌اند.^۲

۱. سید ابراهیم علوی، *تبیان صادق*، همان، ص ۳۶۳.

۲. محمد مهدی مرادی خلیج، *همان*، ص ۱۵-۱۳.



علمای شهید مشروطه

نتیجه گیری

میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی از جمله مراجع و علمای طراز اول آذربایجان در دوران مشروطه و پهلوی اول است که به دلیل اتخاذ مواضع ضد جنبش اجتماعی مشروطه حملات متعددی از جانب مشروطه طلبان به وی شده است. در حالی که مشارالیه به دلیل تسلط بر مسائل فقه و اصول و مباحثات و هوشمندی و ذکاوتی که داشت پی برده بود که اصل مقوله مشروطه از اصول لایتغیر غربی است و آن را نمی توان ملبس به شریعت اسلامی کرد. چیزی که به مرور زمان و گذشت ایام، بسیاری از مشروطه خواهان و مشروطه مشروعه خواهان نیز به آن واقف شدند. وی طی دو رساله اول و دوم نظریات خود در این زمینه را به صورت مبسوط توضیح داد و مشروطه و استبداد را در یک ردیف قرار داد؛ چون شاه و مردم را بنا به اعتقادات مذهب شیعه غاصب حکومت الهی می دانست. اما اقدامات او به دلیل غلبه مشروطه طلبان و سرکوب شدید مخالفان در این راستا چندان موفقیت آمیز نبود. وی در نهایت بعد از انحلال انجمن اسلامی تبریز به کناری کشیده و حتی از صدور فتوی در مسائل شرعی هم خودداری می نموده و از مباحث مربوط به مشروطه و قانون و مجلس بیزار شده و از مداخله در امور حکومتی هم اجتناب می کرد که البته این امر بر محبوبیتش افزود. اعتقاد به حق حاکمیت مطلق و غیر قابل تغییر خداوند متعال و



در امتداد آن ولایت انبیای کرام و ائمه اطهار و فقهای پارسا در عالم امکان جان‌مایه بیان و کلام مجتهد تبریزی است و این حق، قابل تفویض به اشخاص غیر نبوده و غصب حقوق مسلم‌الذکر خداوند متعال و جانشینان بر حق صدرالاشاره او می‌باشد و به طریق اولی مشروطه و حاکمیت غیر خدا و مأذون از وی نیز غاصب بلاوصف حق حاکمیت ایزد منان بوده و این ساختار و شاکله از اساس باطل است و همکاران با آن نیز در ردیف دستیاران حاکمیت ظلم هستند.